



اشکالات ویرایشی

□ جناب آقای دکتر داریوش دائر از اهواز ضمن نامه مفصلی به بررسی اشکالات ویراستاری مقاله «نقش پروستاگلاندین E_2 درون‌زا در محافظت از نایژه‌ها» چاپ شده در شماره ۱۰ سال ششم (آبان ماه ۱۳۷۴) پرداخته‌اند، از دقت نظر و توجه ایشان به ماهنامه دارویی رازی تشکر می‌شود. در ضمن نامه ایشان برای جناب آقای دکتر اسماعیلی فرستاده شد که

جواب این دوست بزرگوار نیز در پایان نامه آمده است. در پایان خدمت این دوست بزرگوار عرض می‌گردد، چنانچه مقاله‌ای دارند می‌توانند برای ماهنامه دارویی رازی ارسال کنند که در صورت تأیید هیات تحریریه به چاپ خواهد رسید.

■ ... نشریه موفق و پر مخاطبی دارید که توانسته بنحوی جایگاه خود را در بین اقشار مختلف جامعه پزشکی بدست آورد و این مطمئناً میسر نشده بجز با سعی و تلاش و

مطالعات و زحمات کلیه اعضای هیأت تحریریه که واقعاً جای قدردانی دارد. انتقاد مختصری که از مجله دارم، اینست که در برخی موارد در حروفچینی و ویراستاری دقت کافی رعایت نمی‌شود و مجله‌ای که هزاران مخاطب تحصیلکرده دارد، بخاطر اشتباهات ویراستاری یا شاید هم چاپخانه‌ای، با برخی نواقص بدست مشترکین می‌رسد که نمونه این مشکل را در صفحات بعد به تفصیل مورد اشاره قرار خواهم داد. همچنین می‌خواستم از سردبیر محترم سؤال کنم آیا مقالات پزشکان «فاقد تیترا» مثل حقیر برای شما و مخاطبان قابل استفاده خواهد بود یا نه؟ از آنجا که مقاله‌ای در مورد «داروهای ضد آفتاب و نحوه تأثیر آنها» دارم و برای نگارش آن از چندین کتاب مرجع و مجله و مقاله معتبر سود جستام. مایل بودم در صورت امکان آنرا برایتان ارسال دارم؛ البته این مقاله خلاصه‌ای از یکی از فصول کتابی است تحت عنوان «اشعه آفتاب، تأثیر آن بر پوست انسان و بیماریهای ناشی از آفتاب» که توسط حقیر نگارش یافته ولی بدلیل مشکلات «ریالی» هنوز قادر به انتشار آن نشده‌ام و اگر زمینه‌ای باشد، میتوانم آنرا چندین قسمت و بصورت خلاصه و مفید ارائه کنم. ولی منظور اصلی من از نوشتن نامه این است که ضمن تقدیر از زحمات ارزشمند برادر گرامی جناب دکتر بهنام اسماعیلی که مقالات ایشان واقعاً مفید بوده و هستند، چند نکته‌ای در مورد آخرین مقاله منتشر شده از ایشان در مجله رازی سال ششم شماره ۱۰-۱-آبان ماه ۷۴، محض تذکر و تصحیح، ذکر نمایم. مقاله ایشان تحت عنوان نقش پروستاگلاندین E₂ درون‌زا در

محافظت از نایژه‌ها در صفحات ۵۰ تا ۵۴ نشریه فوق‌الذکر منتشر شده است که با کسب اجازه از ایشان و شما نکات زیر قابل تأمل و تجدید نظر هستند.

۱- ابتدای مقاله، جمله «احتمال تأثیر اختلال در تولید عوامل محافظت کننده از نایژه‌ها در بیماری‌زایی (پاتوژنز) آسم را نمی‌توان نادیده انگاشت» را میشد برای فهم بهتر به صورت زیر نوشت: «در بیماری‌زایی (پاتوژنز) آسم، نمی‌توان احتمال تأثیر اختلال در تولید عوامل محافظت کننده از نایژه‌ها را نادیده انگاشت».

۲- زیر عنوان تولید PGE₂ در مجاری هوایی چنین نگاشته شده است: PGE₂ فرآورده مهم سیلکواکسیژناز در اپی تلیویوم مجاری هوایی انسان بوده و عضلات صاف مجاری هوایی از توانایی تولید مقادیر زیاد PGE₂ در محیط کشت را دارند. غلظت PGE₂ در محیط کشت را دارند»

در جمله فوق، کلمه «از» زیاد است و بجای آن می‌توان کاما «» گذاشت. جمله دوم نیز زاید می‌باشد و در مورد غلظت PGE₂ در خطوط بعدی توضیح داده شده است.

۳- تحت عنوان «اثرات مهاری در محیط آزمایشگاه» از «خاصیت جاذبه شیمیایی (Chemotaxis)» نام برده شده که ظاهراً اشتباه چاپی باعث شده است که «Chemotaxis» به شکل فوق نوشته شود، همچنین حقیر معتقد است که نگارش پاراگراف آخر این عنوان به صورت زیر باعث فهم بیشتر مطلب و عدم پیچیدگی جملات می‌شود: از جمله اثرات مهاری PGE₂ می‌توان به مهار آزادسازی واسطه‌های شیمیایی التهاب‌زا از ماستوسیت‌های ریه، مهار

خاصیت جاذبه شیمیایی و... اشاره کرد.»

۴- ذیل عنوان «اثرات حاصل از استنشاق PGE₂ در انسان» در صفحه اول نشریه ذکر شده: «PGE₂ بیشتر بر عواملی که به طور غیرمستقیم و مؤثرند، اثر گذارده و تأثیر چندانی بر عواملی که به طور مستقیم بر مجاری هوایی و عضلات صاف آن اثر می‌گذارد، ندارند» به نظر می‌رسد تبدیل عبارت فوق به صورت زیر رساتر باشد: «...PGE₂ بیشتر بر عواملی اثر می‌گذارد که به طور غیرمستقیم و از راه‌های عصبی (مانند سدیم متابی سولفیت)، یا آزادسازی واسطه‌های شیمیایی (مانند آلرژینها و فعالیت فیزیکی) اثرات خود را اعمال می‌کند و بر عواملی که بطور مستقیم بر مجاری هوایی و عضلات صاف اثر گذارند، تأثیر چندانی ندارد.»

۵- تحت عنوان «اثرات تغییر در روند تولید PGE₂» در صفحه ۵۲ نشریه چنین آمده: «آیا دلیلی وجود دارد که تولید آن توسط بشر قابل تنظیم باشد.» چون جمله پرسش است، باید پس از فعل «باشد»، علامت سؤال (؟) گذاشته شود.

۶- صفحه ۵۳، املائی فوروزماید به شکل (Frusemide) ذکر شده است که شکل صحیح آن، (Furosemide) می‌باشد.

۷- صفحه ۵۴، تحت عنوان فوروزماید، در آخر پاراگراف ذکر شده: «این مسئله واکنش‌های ناشی از آسپیرین در افراد مبتلا به نوعی اختلال در متابولیسم اسید آراشیدونیک اتفاق می‌افتد و یا به نوعی وابستگی به پروستاگلاندین‌های محافظ درون‌زا را نشان می‌دهند، مشخص می‌باشد گرچه احتمال درست بودن فرضیه اخیر بیشتر است.» به نظر می‌آید چند کلمه به این

عبارات در جای خود قرار نگرفته‌اند و بازنویسی این عبارات به شکل زیر پیشنهاد می‌شود: «این مسأله که واکنش‌های ناشی از آسپیرین، در افراد مبتلا به نوعی اختلال در متابولیسم اسید آراشیدونیک اتفاق می‌افتد، و یا اینکه نشان دهنده نوعی وابستگی به پروستاگلاندین‌های محافظ درون‌زا هستند، هنوز نامشخص است، گرچه احتمال درست بودن فرضیه اخیر بیشتر است.» و با توجه به منحصر به فرد بودن مجله در نوع خود، حیف است که همین موارد اندک هم وجود داشته باشند و رسم الخط صحیح فارسی که مبین تسلط و سلامت قلم نگارندگان دانشمند است، در برخی موارد رعایت نگردد. امید است این تذکرات جسارت تلقی نشده و کماکان در نشر علوم پزشکی و اطلاع رسانی به همه اقشار جامعه پزشکی موفق و مؤید باشید.»

□ نامه دریافت شده مطالعه شد. دقت نظر نویسنده قابل تقدیر و تشکر است کلیه ایرادها بجا و درست می‌باشند لذا نیازی به پاسخ ندارند تنها در مورد فوروزماید قابل ذکر است که هر دو نوع املاء صحیح بوده و حتی در بعضی کتب از جمله Therapeutic Drugs به هر دو صورت ثبت شده است.

دکتر بهنام اسماعیلی

● همانگونه که خوانندگان محترم مشاهده می‌فرمایند نامه جناب آقای دکتر داور نیز اشکالات ویرایشی زیادی دارد. وقتی در یک نامه این ایرادها چنین زیاد است، وجود آن در چند صفحه کل یک شماره نمی‌تواند عیب عمده‌ای باشد. در پایان از دقت نظر این خواننده و علاقه‌شان به مجله رازی متشکریم.

ترس از مدرسه و مادر بزرگ!!!

□ جناب آقای دکتر علی رضوی راد متخصص اعصاب و روان از تهران «داستان کوچکی در رابطه با ترس از مدرسه» برای ماهنامه دارویی رازی ارسال داشته‌اند. گرچه این داستان به لحاظ ویرایش اشکالات متعددی دارد و در ضمن به لحاظ محتوا نیز علت اصلی قضیه روشن نیست، ولی به هر حال دیدگاه ایشان می‌باشد. پس با هم این داستان را می‌خوانیم:

■ «فریبا دختر بچه ایست ۷ ساله آخرین فرزند یک خانوادۀ پنج نفره پدر کارمند یکی از شرکتها است که در خارج از شهر قرارداد مادر کارمند ساده دو پسر خانواده محصل دبیرستان و نگهداری فریبا تقریباً بطور کامل بعهده مادر بزرگ است. مادر بعد از ظهر بخانه می‌آید، خسته کوفته و پس از مختصر تجدید قوا به بقیه کارهای منزل میرسد و تنها پدر هر چند وقت یکبار یک روز تعطیل اگر فرصتی پیدا کند، یکی دو ساعت با فریبا به پارک میرود و برمیگردد و در مجموع غیر از مادر بزرگ برای فریبا کسی باقی نمی‌ماند.

اواخر تابستان است صحبت از مدرسه رفتن فریبا است خودش نمیداند که چه خواهد شد او در افکار داستانی و خیال‌پردازی‌های خویش خود سرگرم است و مدرسه را هم چنین چیزی می‌پندارد و فکر می‌کند که مادر بزرگ هم همراه اوست و یا بچه مدرسه‌ها همه مادر بزرگ‌اند. آخرین روزهای شهریور به پایان میرسد شوق و ذوق برادرها را برای مدرسه رفتن می‌بیند او هم مشتاق می‌شود، مشتاق چه؟ مدرسه مادر بزرگها! اول مهر ماه همراه

مادر بزرگ به مدرسه می‌رود و ظهر هم مادر بزرگ او را می‌آورد تا اینجا مسئله‌ای نیست. روزهای اول هم مشکلی ندارد چون برنامه‌ای نیست و بیشتر سرگرم بازی است تا مسائل جدی. بعد از آنکه کلاسها شروع شد می‌بیند که مجبور است سر ساعت معین به اطاق مخصوص برود و در جای مخصوص بدون حرکت قرار گیرد نه اسباب‌بازی است نه عروسکها و نه آزادی دعوا و گریه با مادر بزرگ باز هم چند روزی را تحمل می‌کند تا آنکه بعد از مدتی سردی و تنبلی در آماده شدن برای مدرسه رفتن با گریه به پدر و مادر و مادر بزرگ می‌گوید که من مدرسه نمی‌روم و صبح موقع بردن او به مدرسه با گریه چند قدم راه می‌رود و به لباس مادر بزرگ می‌چسبد و بهر ترتیب مادر بزرگ هم فکر میکند که او ناز می‌کند او را به مدرسه میبرد، ولی یکی از این روزها به خانواده خبر میدهد که طفل مریض است و مسموم شده او را به بیمارستان می‌برند و در معاینه و با توجه به سابقه موارد مسمومیت پیدا نمی‌شود و تشخیص معلم فقط بر پایه رنگ‌پریدگی و استفراغ وی بوده است که آنهم قبل از آنکه اقدامی صورت گیرد پایان می‌پذیرد ولی از فردا با شروع به خارج شدن از منزل عیناً همان برنامه پیش می‌آید.

این شرح حال یکی از کودکانی است که قربانی رفتار ناآگاهانه اطرافیان است. بدیهی است که برای همه هم به این شدت نیست و درجات مختلف در این مورد دیده می‌شود. نکته مهم این است که باید قبول کنیم، که هر نوع رفتار کودک نتیجه یادگیری رفتار بزرگترها است.